



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۱۰/۰۹



داؤد موسی

## در ادامهٔ مبحث پی پی سی زبانان

### بخش دوم

#### ● مبحث سوم:

هم اینکه در بالا گفتیم که کلمات و الفاظ از چند طریق مختلف از یک زبان به زبان های دیگر راه می‌گشاید. چند مثال:

#### ● از طریق جنگ:

در کشور ما الفاظ جرنیل، کرنیل، کفتان، پلتن، قوماندان، توپ ۱۸ پن (۱)، هلیکوپتر، ایلوشین، انتونوف، په په شه، ده شه که و ماکاروف وارد شده اند. همچنان اصطلاحات (سمه ده) و (سر په خلاصیل) حین استیلای رژیم طالبان نه تنها در زبان پشتونهای شمال، شرق و غرب کشور ما رائج گردید، بلکه بعضی در زبانان نیز می‌گوید "بیا که من سرت را خلاص کنم".

#### ● از طریق تجارت:

کریدت، دبت، بانک، آویز، لیتراف کریدت، چک، لیتراف گرانتی، تکتانه، ترانسفر، چک بُک، کریدت کارت، دبت، بیلانس، بل آف لیدنگ، انوایس و غیره.

#### ● از طریق تکنالوجی:

تمامی پرزجات موتر (که جمعاً در حدود پنج هزار قطعه می باشند) به استثناء پنج یا ده قلم آن (مثل دروازه، شیشه، چراغ، کمانی و غیره) دیگر همهٔ شان نام های انگلیسی دارند. بانته، ریدیتور، جمین، ویکم، بتری، سلنسر، وال، برک، شترنگ، کلچ، اکسلیتور، گیر بکس، داینمو، و به صد هایی دیگر از قبیل فوتوکاپی، موبایل، تلویزیون، سیم کارت. همچنان از طریق صنعت برق، تلفون و الکترونیک نیز به نوبهٔ خود هزاران لفظ نو از قبیل، هولدر، لین، سویچ، گروپ، وال ساکت، فیوز، میتر، سکرین، موس، میکروفون، لودسپیکر، پرینتر، سکنر، دیتابیس، کاربن پیپر هزاران دیگر.

۱- به معنی تویی است که گلولهٔ آن ۱۸ پوند وزن دارد

## • از طریق "علم" طبابت:

الفاظ از قبیل پتالوژی، مورفولوژی، بیولوژی، پیداکوژی، پارازیت، میکروب، بکتیریا، جین، مالیکیول، تانسل، اپنڈیسیت، الکول، بنداژ، پلاستر، سرنج، میکروسکوپ، اکسریز، پلستر و به صد های دیگر

## • از طریق معرفی نباتات وارداتی:

جربین، پتونی، کینا، دالیا، برمینه، بیل، بوگن ویلیا، کاکتوس، رینکولس، بگونیا، کمیلیا، کلیندولا، کلیمانوس و غیره.

## • از طریق رخنه البسه غربی به کشور ما:

کرتی، پتلون، مفلر، نکتایی، بو، جاکت، جمپر، مایو، بوت، شورت، واسکت، شیپو، بیری و امثالهم.

## • از طریق سپورت:

فوتبال، هندبال، کریکت با همه اصطلاحات خاصه آن، هاکی، باسکتبال، رگبی، واتر پولو، سکی، گلف، پولو، تینس، ریکیت، بلیدر، گور، گول، گول کیپر، فول، پنالتی، بیگ، پینگ پانگ، آف ساید، کارنر، فل بیگ، سنتر فارورد، بولر و غیره.

## • از طریق فرا آورده های تکنالوجی

• مثلاً از صنعت نساجی ما کلمات گبردین، جارجت، فللین، لیلی ملتون (لیدی هملتن)، آرگندی، پلشت، کشمیره، گورنت، تول، بسکی، کتان، کشمیره، انگوره، چیت و غیره را داریم.

• اکنون با آنچه که تا حال درین مُشَرَح به تذکار رسید، اگر موضوع تأثیرات دین را در زبان خود هم علاوه کنیم، دیده می شود که اگر از زبان های ما کلمات خارجی را برداریم، ممکن است با همدیگر هیچ تفاهمی بعمل آورده نتوانیم. همین مشکل بین دو شخص تعلیم یافته صورت حاد تری را به خود می گیرد. پس آیا جا دارد که ما علی الرغم این همه "قرضداری" در پی سچگی زبان فارسی، دری یا پشتو بگردیم؟ یا بدتر از آن هم این که لغات خود ساخته و بی معنی را جای نشین آنچه که آباء و اجداد ما به آن حل مطلب باهمی نموده اند، بسازیم؟ مثلی داریم که "از غریبی آسیاوانی می کند و از ننگ مزد نمی گیرد". و اگر هم مراد از "تازی ستیزی" یا حذف کلمات عربی در زبان ما باشد، پس چرا بجای (ولسی جرگه) لفظ (مجلس) را بکار می بریم؟

درین مقطع جا دارد بگوئیم که کلمات و الفاظ خارجی نه تنها مثل وپروس ها در اذهان و دهن های ما جا گرفته اند، بلکه گاهی گرامر ما را نیز به تصرف خود در می آورند. مثال خوب این روند وجود مصادر جعلی در زبان های دری، فارسی و پشتو می باشد. در زبان فارسی مصدر جعلی آنست که در اخیر یک فعل خارجی پساوند "تن"، "انیدن" یا "دن" را علاوه کرده و از آن مصدر جدید بسازیم. مثلاً از کلمات عربی "فهم"، "رقص"، "بلع" و "طلب" بالترتیب مصادر "فهمیدن"، "رقصانیدن"، "بلعیدن" و "طلبیدن" می سازیم. یا از کلمه "چلنا" که در زبان اردو به

معنی رفتن می باشد، مصدر "چلیدن" (۲) و از کلمه "قاپ" در ترکی مصدر "قاپیدن" بسازیم. در زبان پشتو نیز مصادر جعلی "چلول"، "چلیدل"، "رقصیدل" و "قبلول" را داریم.

به همین منوال اگر گاهی به گفتار پشتو زبانان مناطق ماوراء خط دیورند گوش داده باشیم، نفوذ زبان انگلیسی و اردو در زبان شان این قدر وافر است که فهم مطلب را برای ما مشکل می سازد. این در حالی که خود آن متکلم اصلاً متوجه تحریف زبان خود نمی باشد.

در جاهای دیگر مشاهده می کنیم که کلمات خارجی را به پیشاوند یا پساوند های زبان های خود ما چسبانده و از آنها معانی جدید به نام کلمات مرکب ساخته ایم: تنفر آور، تکتانه، تلفونچی، تلگرافی، تماشاچی، توبه گار، طالعمند و جوابگو از مثال های آنست.

به یاد دارم که تقریباً شصت سال پیش، عده ای از دری یا فارسی زبانان افغانستان مستهزانه ساخته بودند که پشتونها به منظور رفع نقیصه ای که زبان شان برای بعض پدیده های مدرن لغت در خور ندارند، دست به اختراع لغات جدید زده اند از قبیل (رغ دلی) برای رادیو، (شرنگ سوتی) برای طنبور و (د تسی اوبه) برای آب ولایتی. غافل ازین که خود اصطلاح (آب ولایتی) در زبان فارسی یک مثالی از همین مضحکه می باشد.

از بخت بد می بینیم که بعد از گذشت بیشتر از نیم قرن، صدای همان پندار سخیف و خیالی دیروزی، امروز در لباس حقیقت از امواج همین رسانه ها به گوش ما میرسد. من معتقدم که نطقان پشتو زبان از روی عقده حقارت یا خود بینی که دارند، برین شده اند تا بعض اصطلاحات بکری را که فارسی یا دری زبانان بکار می بندند، آنها نیز ترجمه لفظ باللفظ آنها را - که در زبان پشتو قطعاً سابقاً کاربرد نداشت و ندارد - بر شنوندگان تحمیل نمایند. یک چند مثال آن:

لفظ (اخیست) از کلمه (گرفت). (تول پوینته) از (همه پرسى) که اخیر الذکر به ذات خود فرا آورده همین پروسه غلط است. (بنکارنده) از (پدیده) در حالی که کلمه اخیر اگر کدام معنی داشته باشد، (نمایان) یا (پدیدار) خواهد بود و نه (پدیده). (بگر میشت) از (صحرا نشین) در حالی که (بگر) به معنی (میدان) می باشد و نه (صحرا). (پریکون) از (قطع نامه). (وراند وینه) از (پیشگویی). (کار خونه) به معنی واضح (کارخانه). (آسمان خوکه) به معنی (آسمان خراش) در حالی که لفظ (خوکه) به معنی (رأس) و (شینگ) می باشد. (خای ناستی) از (جا نشین یا جای نشین). (مهال ویش) از (تقسیم اوقات). (لید لور) از (نقطه نظر). (لاس ته اورونه) از (دست آورد). (خمکنی توتان) از (توت زمینی) در حالی که لفظ (توت) مثل کلمه (گندم) اگر هزاران ملیارد دانه هم باشد، باز هم (گندم) گفته نمی شود. (سر خلاصی لیک) از (نامه سر کشاده). (رسنی) از (رسانه ها). (سخت کالی و نرم کالی) از (سخت افزار و نرم افزار). درین مقطع دو خطا رخ داده است. یکی اینکه در حالی که دو اصطلاح اخیر الذکر را ایرانیان از کلمات انگلیسی (Hardware) و (Software) به صورت تحت اللفظ ترجمه کرده اند، و لفظ (Ware) در زبان انگلیسی دو معنی دارد. یکی (افزار) و دیگری (پوشاک). بدبختانه مترجمین پشتو زبان ما بدون تأمل معنی نادرست آن را انتخاب نموده اند. خبط دوم اینکه اگر می خواهند با وجود فقدان صلاحیت علمی باز هم لغت ضرب بزنند، چرا بجای

---

۲- مصدر "چلیدن" به نزد ایرانیان به معنی شلیدن می باشد.

لغات اصیل پشتو یعنی (کلک) و (پوست) کلمات فارسی (سخت و نرم) را بکار بسته اند؟ (د تول گتو وزارت) از (وزارت فوائد عامه) که این تقلید از خطا بر خطایی بیش نیست. چه به استثناء وزارت دربار (که حالا نداریم)، همه وزارت های دیگر – به نحوی یا دیگری - و منحیث وظیفه، وزارت فوائد عامه می باشند. و اگر فرض محال همین ترجمه را قبول هم کردیم، جواب اینکه اکثریت قاطع سامعین معنی آن را نمی فهمند چه می شود؟

از ابتکارات جدید آقای گلستان شینواری در امواج بی بی سی یکی هم حمله بالای گرامر زبان پشتو می باشد. چه ایشان حروف عامل را در جمله ذیل - که حالا ورد زبان شان گردیده است - از بین برده اند که می گویند:

"تاسو د بی بی سی رادیو نه د روانی چاری خپرونه اوری". لازم است که بگویند (د روانو چارو خپرونه) زیرا حرف دال درین جمله که عامل است، کلمات مختوم به یای معروف را به واو معروف مبدل می سازد.

جناب خدای نور ناصر نیز بالنوبه بر لفظ "قلابی" (رسنی) یک کلمه "بوغمه یی" (رسنی وال) را ضرب زده اند که ممکن به معنی کارمندان رسانه ها باشد.

اما خبر خوش هم این که هر گاهی که خر شان در گل بند مانده و با کلمه ای از قبیل (سر پرست) بر بخورند، بدون اندک تأمل، برای آن لفظ (چار سمبال) را ضرب میزند که در هیچ دیکشنری یا قاموس زبان پشتو وجود ندارد.

به عقیده من از تمام دلالتی که زبان دری را از فارسی سوا می سازد، تفاوت در بین لغات هر دو زبان برای اشیاء و حالات مختلف، بارزتر و منطقی تر از دیگران می باشد. اما همین اکنون مشاهده می کنیم که از خیرات جهالت نطقان صدای امریکا و بی بی سی زبانان، بعضی از نطقان اولی و اکثریت قاطع دومی در حالی بی خبری از شرط اول نامه نگاری – که دانش گرامر زبان باشد – از یک سو کار لغت سازی از مغز نارسای خود را پیشه کرده اند، و از سوی دیگر دائماً درین تلاشند تا الفاظ زبان فارسی را جانشین کلمات دری بنمایند.

ما می گوئیم که "قاره افریقا از جمله، شامل کشور های مصر، گانا، تنزانی و موزمبیق می باشد". و نیز "کشور های مصر، گانا، تنزانی و موزمبیق در سلک کشور های قاره افریقا مشمول اند". اما "پیش جانانه گمک پنبه و پنگدانه یکیست" و دوستان ما لفظ (شامل) را در هر دو حالت یکسان بکار می برند. هم چنان بر خلاف قواعد زبان فارسی، در گرامر زبان دری بین الفاظ (هست) و (است) فرق بارزی وجود دارد. چه اولی به معنی موجودیت بوده، و دومی یک حالت را ارائه می نماید. امروز در زبان فارسی ایرانی کاربرد لفظ (است) تقریباً از بین رفته و جای آن را (هست) گرفته است. "کلان هست. زیاد هست. کم رنگ هست" و غیره. اما در زبان خود می گوئیم "در جهان غرب نیز رشوت خوری هست، اما کم است". بسیار دلم می خواهد در خطاب به این (بنون و بنات بطوطه قرن بیست و یک) بگویم که:

"اغا جان! بی بی جان! تاج سرم! بادارم! مکتب را تا صنف چند خاندی؟ نمره کامیابی در امتحان زبان دری را از روی متن پارچه تحریریت گرفتی یا یازنه ات رفیق برادر کلان معلم دری بود؟"

در بالا در زمره الفاظی از زبان انگلیسی و غیره زبان های غربی به زبان ما رخنه نموده اند از کلمه (لین) یاد کردیم. از روزی که جریان برق در عهد امیر حبیب الله سراج به افغانستان راه یافت، لفظ انگلیسی (لین) به معنی سیمی که برق را از جایی به جای دیگری انتقال می دهد شناخته شده است. اما در سال های اخیر، نارسان رسانه های ما کلمه

(خط) را - که ترجمه فارسی ایرانی آن می باشد - جانشین لفظ (لین) کردند. این لفظ نه تنها به زودی مثل آتش جنگل بین دری زبانان معمول گردید، بلکه پشتو زبانان نیز بالنوبه و از روی رقابت از کاربرد لفظ (لیکه) دریغ نکردند. این مثال را برای آن دادم که اگر یک اصطلاح در یک زبان خوشایند بگوش یا نظر میخورد، لازم نیست که ترجمه تحت اللفظ آن در زبان های دیگر هم عین تأثیر را به بار بیاورد.

این نویسنده تا حال به فرمایش دوست محترم آقای ولی احمد نوری بیشتر از هفت و نیم هزار لغت فارسی ایرانی را با مترادف دری آن جمع آوری کرده است. اما چون اکثر شان ضرورت به تشریحات در مورد ریشه لغوی و غیره داشته، و این هم زمان گیر می باشد، تا هنوز به نشر آن نپرداخته ام. باید گفت که این سلسله بسیار دامنه دار بوده و فکر می کنم گپ آن به هزاران لغت دیگر برسد.

نظر من اینست که خبر نگاران باید از همه اولتر خود را به دستورات زبان خود ملا ساخته و بعداً آن دانش را در گفتار و نوشته های خود به کار ببندند. و در حین حال نیز به لحاظ خدا از کاربرد لغات خود ساخته - در پشتو آن را "له خپلی گیدی نه را ویستل" میگویند، صرف نظر کنند.

در همین دو سه روز خبر نگار بی. بی. سی. از استرالیایا در راپور خود در مورد مسابقه کریکیت می گفت که "افغانی تیم لوبه د بنگله دیش د تیم خخه بایلول". درست تر بود اگر می گفت "افغان تیم د بنگله دیش پر تیم بایلول". زیرا در زبان پشتو فعل "بایلل" یا باختن توأم با حرف "پر" و فعل "گئل" یا بردن توأم با حرف "خخه" می آید. مثلی که در فارسی می گوئیم "بازی را از فلان برد و به فلان باخت". آقای حمید شجاع گزارشگر دیگر بی. بی. سی. نیز تا حال چند بار از "مذهب هندو" یاد کرده اند. در حالی که آیین هندو یک دین است نه یک مذهب. دیروز یک آقای شریف ولید یک بی بی سی زبان دیگر از "زلزله ناشی از تسونامی" خبر میداد. خدا زبان شان را نیک کند زیرا اگر زلزله ناشی از تسونامی شود، به این معنی می باشد که آب بحر به مرکز زلزله در اعماق زمین رخنه نموده است. در چنین حالتی همان اصطکاک بین طبقات تحت الارضی که باعث بروز زلزله می گردد از بین می رود. به همین منوال آقای علی آرین خوردنی های خود را بجای این که مثل ما "فرت کنند"، آن را "قورت می دهند". نوش جان شان باد.

در پایان می خواهم به ارتباط موضوع، سرگذشتی را تقدیم خوانندگان نمایم و آن این که در سلطه سردار محمد داؤد خان، مؤسسه ما رساندن چند عدد ماشین آلات سرک سازی را با بناروالی کندهار قرار داد نموده بود. وقتی این آلات به کابل رسیدند، سلطه داؤدی منقرض و جای آن را رژیم کمونیستی گرفته بود. حکومت کابل سه نفر را در حوزه جنوب غرب اختیارات کامل داده بود تا برای تأمین امنیت منطقه از هر راهی که خواسته باشند استفاده نمایند. این سه نفر عبارت از والی، بناروال کندهار و رئیس قبایل بودند که به شهادت تاریخ آنقدر ظلم کردند که حتی مردم را از طیاره به پایین می انداختند.

من از آقای عبدالقدیر فهیم که یکی از همکارانم بود خواستم تا عراده ها را به کندهار برده و به بناروال صاحب تسلیم کند. داستان ذیل را از زبان آقای فهیم نقل می کنم:

"وقتی داخل اطاق بناروال شدم، دیدم یک میدان بودنه جنگی تمام عیار در کار است و هیچ امکان رسیدن به میز خود بناروال صاحب میسر نیست. به ناچار در جایی نشستم تا اگر فرصتی میسر شود و عرض مطلب کنم. درین وقت بود که یکی از مأمورین از دروازه صدا کرد که "بناروال صاحب! موتر تانکر آب چالان نمی شو". بناروال صاحب نیز کرتی را کشیده روی میز گذاشت و خودش رفت زیر تانکر و بعد از مدتی آن را چالان کرده برگشت. درین میان من دیدم که روی میز بناروال صاحب بر علاوه نام او، لقب "دپلوم انجنیر" نیز نوشته است. خوشحال شدم که بناروال صاحب حتماً از فارغ التحصیلان شوروی می باشد و من هم با زبان روسی بلدیت تام دارم که در اجراء کارها کمک خواهد کرد. وقتی بناروال صاحب کمی فارغ تر شد، خود را معرفی نموده و ضمناً پرسیدم که شما تحصیلات عالی را در کجا انجام داده اید؟ گفت "دا انجیری ما د خیست (خوست) په تخنیکم کی لوستی ده. او ماستری چی دی، دا ما پخله (پخپله) خان ته ورکری ده." ممکن که دوستان ما نیز دوکتورای لغت سازی را خود شان برای خود داده باشند. الله یاور.



تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که قسمت های قبلی این مطلب و مطالب دیگر این نویسنده را هم مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

